

مطالعه‌ی کیفی منسجم نبودن خانواده و تکرار جرم در زندانیان زن سابقه‌دار

الهام شیردل^{*}، مریم محمدی^{**}

چکیده

افزایش و تکرار جرم در زنان حاکی از خلأهای مختلف در زندگی آنها و ساختار اجتماعی است که مشکلات و خسارات مادی و معنوی فراوان برای فرد، خانواده و جامعه به همراه دارد. این پژوهش با استفاده از روش کیفی و نظریه‌ی زمینه‌ای فرایند شکل‌گیری زندگی خانوادگی و تکرار جرم در زنان سابقه‌دار زندان شهر کرمان را بررسی می‌کند. براساس معیار اشباع نظری، ۱۳ نفر از زندانیان زن سابقه‌دار با شیوه‌ی نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند و از آنها مصاحبه‌ی عمیق گرفته شد. در فرایند گردآوری و تحلیل اطلاعات از روش نظریه‌ی زمینه‌ای اشتراوس و کوربین استفاده و تعداد ۸ مقوله‌ی فرعی، ۳ مقوله‌ی اصلی و ۱ مقوله‌ی هسته‌ای از درون گفته‌های مشارکت‌کنندگان استخراج شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، شرایط نامناسب خانواده از جمله «ازهم‌گسیختگی شبکه‌ی خانوادگی، والدین بی‌صلاحیت و زیست فقیرانه‌ی خانواده» موجب پدیده‌ی محوری «منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار» می‌شود. به عبارتی دیگر، در بیشتر موارد جرم و تکرار آن در بین زنان به دلیل مشکلات خانوادگی چون طلاق والدین و مشکلات فرزندان بعد از جدایی، انحراف و اعتیاد والدین و همسر، نبود والدین حمایتگر، ساخت نامتعارف خانواده، تعاملات خشونت‌آمیز والدین با فرزندان و فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده به وجود آمده که نه تنها انسجام و همبستگی خانوادگی آنها را مخدوش کرده بلکه به ناامنی اجتماعی نیز منجر شده است.

واژگان کلیدی

تکرار جرم، انسجام خانوادگی، زنان.

*. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (eshirdel@lihu.usb.ac.ir)

**کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (maryammohammadi36@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده در تأمین بسیاری از نیازهای بنیادی فرد و جامعه از جمله تنظیم رفتار جنسی و زادوولد، مراقبت از فرزندان و افراد سالمند، جامعه‌پذیری کودکان و تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی آنها و خلاصه تأمین نیازهای جسمی و روحی آنها نقش اساسی ایفا می‌کند (ستوده، ۱۳۸۵: ۴۹ و ۵۰). به همین دلیل خانواده مهم‌ترین و آخرین واحد اجتماعی به شمار می‌آید و بقای آن سبب رشد و انسجام جامعه خواهد شد (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۱)؛ بنابراین از هم‌گسیختگی نظام خانواده، بیکاری و کاهش کارایی نهادهای اجتماعی در ارتباط با تربیت و آموزش باعث افزایش جرایم اجتماعی شده و در این میان کاهش عملکرد خانواده و به هم خوردن ساختار آموزشی و تربیتی آن بیش از همه اثرگذار بوده است. خانواده نهاد اصلی در جامعه است که بخش اعظم رفتارها را بر عهده دارد و هرگونه آسیب در این نهاد باعث بحران و بی‌نظمی در اجتماع می‌شود (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸: ۳۴).

نکته‌ی مهم و اساسی این است که افراد زمانی می‌توانند با موفقیت مراحل مختلف زندگی را پشت سر بگذرانند که خانواده‌ها منسجم‌اند؛ بنابراین یکی از پایه‌های کلیدی در نظام خانوادگی، انسجام است. انسجام خانواده پیوند هیجانی است که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که انسجام خانواده یک عامل حمایتی است که در برابر عوامل استرس‌زای بیرونی عمل می‌کند. به بیان دیگر، عامل حمایتی انسجام خانواده در برابر درماندگی به عنوان کارکرد روابط نزدیک و منسجم خانواده، اشتراک در احساس صداقت، تقابل و یگانگی در میان اعضای خانواده قلمداد شده است (مسعودنیا، ۱۳۹۶: ۳۰۸).

فهم این مطلب که زنان زندانی سابقه‌دار در خانواده چه فرایندهای اجتماعی و حتی روحی-روانی را تجربه کرده‌اند بسیار مهم است، زیرا تجربه‌ی داشتن خانواده‌ی نامنسجم و زندان مشکلات زنان، خانواده و جامعه را افزایش می‌دهد و آنها بعد از آزادی از حبس با طیف وسیع مشقات نظیر نداشتن درآمد کافی، اعتیاد و مصرف الکل، ضربه‌ی روحی، کاهش سلامت روان، نگهداری از فرزندان در زندان، رها شدن فرزندان، طرد شدن از سوی خانواده و انزوای اجتماعی، آشنایی با دوستان ناباب و تجاوز جنسی روبه‌رو می‌شوند (Richie, 2001:368-389)؛ بنابراین شاید مطالعه‌ی شرایط ارتکاب و تکرار جرم بتواند به بهبود وضعیت زنان، فرزندان و خانواده‌های آنها و نظم و امنیت جامعه کمک کند و بی‌توجهی به زنان در جرم‌شناسی یک نقطه‌ضعف و بی‌عدالتی محسوب می‌شود. تغییرات اجتماعی و فرهنگی، گسترش شهرنشینی و صنعتی‌شدن، رسانه‌های جمعی و حضور زنان در عرصه‌های گوناگون به تدریج دگرگونی‌هایی در زندگی اقتصادی و اجتماعی در وضعیت زنان به‌وجود

آورده که احتمال بروز و تکرار جرم زنان را بیشتر کرده است (شجاعی، ۱۳۸۲)؛ بنابراین مطالعه‌ی عمیق در زمینه‌های خانوادگی شکل‌گیری و تکرار جرم زنان درخور اهمیت و توجه است. یکی از مسائل اجتماعی مهم که نظم، امنیت و سلامت افراد را به خطر می‌اندازد، جرم در گروه زنان است تا جایی که آدلر و اسمارت معتقدند که آزادی زنان در توسعه‌ی توانمندی‌هایشان برای تحقق اهدافشان در زندگی، آنها را هم‌زمان در معرض ناکامی‌ها و فشار زندگی قرار می‌دهد که در گذشته چنین مشکلاتی را عمدتاً مردان تجربه می‌کردند. چنین تحولاتی زنان را در معرض فرصت‌هایی برای ارتکاب جرایم به‌ویژه جرایم مالی قرار می‌دهد (رشیدی و براتی، ۱۳۹۵: ۶۶).

بر اساس اعلام انجمن جامعه‌شناسی ایران (۱۳۸۸) در دهه‌ی ۸۰ حدود ۴ درصد از محکومان زندانی را زنان تشکیل می‌دادند. این رقم در سال‌های اخیر بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته است. بر اساس اعلام معاون قضایی سازمان زندان‌ها (۱۳۹۳)، ۳/۵ درصد زندانیان را زنان تشکیل می‌دهند. بر اساس گزارشی دیگر این میزان حدود ۶ درصد است. اگرچه زنان نسبت به مردان کمتر مرتکب جرم می‌شوند، اما امروزه تحقیقات نشان می‌دهد که در ایران و دیگر جوامع شرقی و غربی، تعداد زندانیان زن رو به افزایش است (قربانی، ۱۳۹۶: ۹۶).

اهمیت این آمار بدین دلیل است که طبق تحقیقات انجام شده، تکرار جرم در زندانیان مرد و زن نه تنها کاهش نیافته بلکه روند کنش انحرافی و بازگشت به زندان افزایش داشته است، به‌طوری‌که محسنی (۲۰۱۲) بیان می‌کند حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد زندانیانی که از زندان آزاد می‌شوند، دوباره جرم را خارج از زندان تکرار می‌کنند. از طرفی دیگر، زنان به دلیل مسائل و شرایط خاص‌تری که نسبت به مردان دارند، ممکن است هنگام ورود به زندان و در طول دوره‌ی محکومیت و همچنین پس از آزادی از زندان نیز با مشکلات بیشتری مواجه شوند. از مهم‌ترین مسائل زندان‌زنان، مسئله‌ی زنان باردار، زنان مادر و سوء استفاده‌ی جنسی و وابستگی به مواد مخدر است.

مطالعات نشان می‌دهد که میزان خودکشی در زندانیان ۶ برابر جمعیت عمومی گزارش شده و این وضعیت در زنان زندانی بیشتر از مردان زندانی مشاهده شده است. از طرف دیگر، معضل خودآزاری زنان زندانی عامل دیگری برای بروز خطر مرگ و آسیب‌های جدی روانی برای آنهاست که در این میان زنان زندانی مکرراً از مشکلات مربوط به سلامت روان شامل استرس پس از زندانی شدن، افسردگی و خودآزاری رنج می‌برند. برخی از مطالعات انجام شده در زندان‌های ایران نشان می‌دهد که حدود ۸۷/۵ درصد از زندانیان به داشتن نوعی اختلال روانی مشکوک هستند و در این میان زندانیان زن بیشتر از زندانیان مرد از بیماری‌های روانی رنج می‌برند (نرمایون، جوادی و زارعی‌پور، ۱۳۹۶: ۴۵).

همچنین در زندان‌ها حقوق زنان برابر مردان فرض شده، اما دسترسی زنان به حقوقشان به ندرت اتفاق می‌افتد، زیرا سیستم زندان‌ها در درجه‌ی اول بر اساس نیازهای مردان طراحی شده است. به همین دلیل در بیشتر موارد به نیازهای ویژه‌ی زنان بی‌توجهی می‌شود (ریماز، ابراهیمی کلان و همکاران، ۱۳۹۴: ۲). شایان ذکر است که با پایان دوره‌ی محکومیت، مشکلات زنان به پایان نمی‌رسد، گاهی آزادی سرآغاز بسیاری از مشکلاتی است که زن مجرم با آن دست به گریبان است. از جمله مشکلاتی که پس از آزادی زندانیان زن به وجود می‌آید، آمادگی نداشتن برای ورود به جامعه، از دست دادن امکانات رفاهی، بی‌پولی، بدنامی، بیکاری، تشدید اعتیاد، از بین رفتن روابط خانوادگی و سختی سازگاری با زندگی جدید است (قربانی، ۱۳۹۶: ۱۰۰-۹۶).

در این میان، خانواده‌ی زنان مجرم می‌توانند با پشتیبانی مادی و معنوی تا حد بسیار زیادی به آنها کمک کنند. درحقیقت تمامی انسان‌ها در طول زندگی از آغاز تا پایان به حمایت و پشتیبانی خانواده نیاز دارند. از سویی دیگر، خانواده شالوده‌ی اساسی در ساختار اجتماعی جوامع است که سلامت یا بیماری آن قوام و اضمحلال جامعه را در پی دارد (بزرگ‌منش و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸). هدف پژوهش حاضر بررسی این سؤال است که چگونه خانواده در تکرار جرم زنان سابقه‌دار نقش‌آفرینی می‌کند. چه فرایندها و سازوکارهایی در خانواده‌ی زنان سابقه‌دار وجود دارد که موضوع مهم جرم و تکرار آن را رقم می‌زند.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در سال ۲۰۰۲ مارسیا ارتباط بین هویت و روابط خانوادگی را بررسی کرده و یافته‌های تحقیق او را به این نتیجه رهنمون کرده است که هویت در یک ارتباط دو طرفه بین دو نسل والدین (به خصوص مادر) و فرزند شکل می‌گیرد. کودک برای رسیدن به رشد و بلوغ فکری، استقلال، خلاقیت و هویت به مادر وابسته و از طرفی دیگر مادر نیز برای رسیدن به خودباوری به کودک وابسته است (Marcia, 2002:120-133).

در سال ۲۰۰۹ بوگارت طی تحقیقاتی به این نتیجه رسید که دل‌بستگی‌ها و رفتار در بزرگسالی وابسته به نوع تربیت والدین در دوران کودکی فرزندان است. بدین ترتیب که والدین بر سلامت روح و روان کودکان تأثیر انکارناپذیر و بسیار زیادی دارند. بنابراین تربیت صحیح و درست والدین باعث سلامت عاطفی، روانی و اجتماعی فرزندان می‌شود (Bogart, 2009).

جانگر و همکارانش تحقیقی با عنوان «جنایت والدین، خشونت خانوادگی و بین‌نسلی و سرایت جنایت در یک گروه سنی» انجام دادند. نمونه‌ای که آنها در این تحقیق به کار بردند، یک گروه

کامل از خانواده‌هایی بود که فرزندان‌شان در یکی از شهرهای هلند به دنیا آمده و دستگیر شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۷/۲ درصد از مادرها و ۱۸ درصد از پدرهای این فرزندان سابقه‌ی دستگیری داشته‌اند. همچنین احتمال دستگیری والدین به احتمال دستگیری پدر و مادرشان (پدربزرگ و مادربزرگ) مرتبط بود. خلاصه اینکه جرم و دستگیری در بین سه نسل پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر و فرزندان موروثی بوده است و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است (Junger & et al, 2013).

آشا در مطالعه‌ای تطبیقی نقش خانواده در ایجاد جرم را بررسی کرده است. وی در این تحقیق زنان زندانی زندان‌های مرکزی راجستان را مطالعه کرده و باور دارد که زندگی خانوادگی و ازدواج بیشتر اهرم مهمی برای جرم و جنایت به خصوص برای مردان محسوب می‌شوند. مکانیسم‌هایی که به ناامنی و جرم منجر می‌شوند، طبیعی است، اما زنان و مردان متأهل لزوماً با روشی مشابه نسبت به آن پاسخ نمی‌دهند. این پژوهش، فرضیه‌ی روابط خانوادگی و تمایل به جرم و همچنین درک تأثیرگذاری «خانواده‌ی نسبی» و «خانواده‌ی سببی» در زنانی که مرتکب جرم شده‌اند را بررسی می‌کند. برای این منظور، عوامل مختلفی همچون تعداد اعضای خانواده، محیط خانوادگی، روابط بین اعضای خانواده، نقش جنسیت در خانواده، تاریخچه و سابقه‌ی جرم در خانواده، روابط همسران با یکدیگر و نقش قوانین در نظر گرفته شده است. وی در این پژوهش، با استفاده از داده‌های کمی و مصاحبه‌ی کیفی به این نتیجه دست یافته است که خانواده‌ی سببی نقش مهمی در تحریک فعالیت‌های جنایی در زنان دارد (Asha, 2018:109-118).

آهنگریان و دهپهلوانی در سال ۲۰۱۴ مقاله‌ای با عنوان «نقش خانواده‌ها در نابهنجاری و جرم کودکان» منتشر کردند. در این تحقیق بیان شده است که خانواده یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ارتکاب جرم و جنایت است. یافته‌های تحقیق نشان داد که بین کنترل فرزندان از جانب خانواده‌های آنها، تعداد فرزندان، انسجام خانواده و گرایش به رفتار مجرمانه رابطه‌ی معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر، با افزایش متغیرهای فوق، گرایش کودکان به رفتارهای مجرمانه کاهش می‌یابد و برعکس. مقایسه‌ی نتایج نشان داد، فرزندان که والدین آنها جدا از هم زندگی می‌کنند، تمایل بیشتری به رفتارهای مجرمانه دارند (Ahangaran & Dehpahlavani, 2014:86-94).

پژوهش ابولپورهمایی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر امید به بازگشت به جامعه در بین زندانیان جوان زندان بندرعباس» به روش پیمایشی انجام شده است که جامعه‌ی آماری شامل که همه‌ی زندانیان اندرزگاه جوانان زندان بندرعباس به تعداد ۵۳۱ نفر به صورت تمام‌شماری اطلاعات مورد نظر از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، بین متغیرهای

مستقل (تغییر نگرش زندانیان، تعامل زندانیان با یکدیگر، نوع جرم ارتكابی زندانیان، تعهد به امور جاری زندگی و خانواده) با متغیر وابسته (امید به بازگشت به جامعه) رابطه‌ی معناداری وجود دارد (ابولپورهمایی، ۱۳۹۲: ۶۳-۳۵).

همچنین عشایری و نامیان تحقیقی در باب «عوامل مؤثر بر پیشگیری از وقوع جرم» انجام داده‌اند که از روش فراتحلیل (کمی) استفاده شده و جامعه‌ی آماری آنها ۳۰ مطالعه و ۱۸ سند به عنوان حجم نمونه انتخاب شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، عوامل متعددی همچون سرمایه‌ی اجتماعی (اعتماد، انسجام، مشارکت)، دین‌داری، عوامل انتظامی، عوامل محیطی و رسانه‌های جمعی می‌تواند در پیشگیری از جرم مؤثر باشد (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸: ۵۴-۳۳).

۳- چارچوب مفهومی

کژرفتاری پدیده‌ای است که به طرقي با انتظارات مشترک اعضای یک جامعه سازگاری ندارد و بیشتر افراد آن را ناپسند و نادرست می‌دانند. هر جامعه‌ای از اعضای خود انتظار دارد از ارزش‌ها و هنجارها تبعیت کنند؛ جامعه افرادی را که هماهنگ و همساز با ارزش‌ها و هنجارها باشند «سازگار» یا «همنوا» می‌نامد. در واقع کسانی که با هنجارهای جامعه هم‌نوا هستند، «بهنجار» شمرده می‌شوند و آنها که هم‌نوايي ندارند «نابهنجار» نام می‌گیرند. از میان افراد نابهنجار، کسی که رفتار نابهنجارش زودگذر نباشد و دیرگامی دوام آورد، کژرفتار یا منحرف نامیده می‌شود و رفتار او را کژرفتاری یا انحراف اجتماعی می‌خوانند. آلبرت کوهن، رذالت، تقلب، خدعه، نادرستی، جنایت، آب زیرکاهی، تمارض، گوش‌بری، فساد، خیانت، اختلاس، تبه‌کاری، بزه‌کاری و نظایر آن را کژرفتاری و جرم می‌داند (ستوده، ۱۳۸۵: ۳۶).

دورکیم - بنیان‌گذار اصلی جامعه‌شناسی - بر این باور است که نرخ انحراف در جوامع متأثر از نوع سازمان اجتماعی و میزان انسجام اجتماعی است. او در مطالعات خود نشان داد، نوع و میزان جرم در جامعه با شیوه‌های بنیادی که جامعه حول آن سازمان یافته است، ارتباط مستقیم دارد (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۰۵). در واقع، دورکیم باور دارد که جرم یک پدیده‌ی عادی اجتماعی است و نباید یک پدیده‌ی غیرعادی اجتماعی تلقی شود. وی معتقد است، جرم مربوط به فرهنگ و تمدن بوده و تابع زمان و مکان نیست. دورکیم معتقد است که جامعه و به همین منوال خانواده قبل از فرد وجود دارد و اثر خود را در فرد انباشته و او را تربیت کرده و بر او مسلط می‌شود (عابدینی و عابدینی، ۱۳۹۷: ۱۱۴).

دورکیم بی‌هنجاری را علت جرم می‌داند و مفهوم بی‌هنجاری را برای این فرض به‌وجود آورد که در جوامع امروزی معیارها و هنجارهای سنتی بی‌آنکه هنجارهای جدیدی جایگزین آنها شود، تضعیف می‌شوند. بی‌هنجاری هنگامی وجود دارد که برای راهنمایی رفتار در حوزه‌ی معینی از زندگی اجتماعی معیارهای روشنی وجود ندارد. مرتن همسو با دورکیم بر این باور بود که رفتار انحرافی در هر جامعه نشانگر نوع خاصی از بی‌سازمانی اجتماعی است (همان). از نظر مرتن، مشکل اساسی زمانی رخ می‌دهد که میان هدف‌های فرهنگی ارزشمند و ابزارهای اجتماعی قانونی برای رسیدن به این اهداف هماهنگی وجود نداشته باشد (شایگان و معتمدی، ۱۳۹۳: ۱۷۱). در واقع، مشکلات اقتصادی و فقر در خانواده‌ها گاهی باعث می‌شود که بعضی از خانواده‌ها با به‌کارگیری ابزارهای نامشروع، یکسری از نیازهای مشروع و اولیه خودشان را تأمین کنند؛ از جمله تهیه‌ی غذا، پوشاک، مسکن و ... و این امر منشأ رفتارهای انحرافی و بزهکارانه‌ی اعضای خانواده می‌شود و دیگر اعضای این خانواده‌ها و به‌خصوص کودکان با الگوپذیری از والدین و بزرگسالان رفتارهای بزهکارانه را می‌آموزند (کی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۱۷).

شاو و مک‌کی در مکتب شیکاگو بر سبک‌های زندگی تأکید کردند. آنها سبک‌های زندگی به‌گونه‌ی انحرافی - که نتیجه‌ی بی‌سازمانی و فقدان همبستگی اجتماعی است - را عامل بروز بزه و جرم به‌شمار می‌آورند (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸). یکی دیگر از جامعه‌شناسان مشهور مکتب شیکاگو به نام جورج هورتن کولی نظریه‌ایی دارد به نام «خود آینه‌سان». کولی چنین استدلال می‌کند که خود یک شخص از رهگذر تبادل او با دیگران رشد می‌یابد. تأکید کولی بر کلیت زندگی اجتماعی، توجه وی را به تحلیل آن گروه‌بندی‌هایی منعطف کرده بود که او آنها را در پیوند دادن انسان با جامعه‌اش و ادغام افراد در ساختمان اجتماعی، عواملی اساسی می‌دانست. کولی این گروه‌ها را با عنوان گروه‌های نخستین مطرح می‌کند که عبارت‌اند از «آن گروه‌هایی که با همکاری و هم‌پستگی رودررو مشخص می‌شوند نظیر خانواده» و عنوان گروه نخستین به این دلیل که در تشکیل ماهیت اجتماعی و آرمان‌های افراد نقشی بنیادی دارند. گروه نخستین بستر رشد احساسات و عواطف انسانی است (کوزر، ۱۳۸۵: ۴۱۴-۴۰۹).

بنابراین طبق نظریه‌ی کولی خانواده نقش بسزایی در چگونگی شکل‌گیری شخصیت فرد دارد، تا جایی که طبق دستاوردهای آماری کولی ۱ ۲۴ درصد از موارد بزهکاری ثمره‌ی تربیت غلط خیلی خشن یا خیلی ملایم و ملاطفت‌آمیز بوده است. حتی پیناتل ۲ می‌گوید: «وضع رفتار

1 - cooley

2 -Panatela

اخلاقی فاسد فرزندان ممکن است نموداری از فساد اخلاقی پدر و مادر آنها باشد» (کی‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۵۶). در حقیقت نقش خانواده‌ها در تربیت و شخصیت کودکان به حدی زیاد است که کی‌نیا در کتاب *مبانی جرم‌شناسی* معتقد است، غفلت والدین در تربیت کودکان خود، اغلب با رفتار جنایی والدین در یک ردیف است و کفایت‌نداشتن خانواده در تربیت فرزندان برای جامعه مشکل به‌وجود می‌آورد، درحالی‌که اگر خانواده به نحوی مؤثر در تربیت فرزندان همت گمارد، موجبی برای بزهکاری و سیه‌روزی آنها در آینده باقی نخواهد ماند.

خانواده نقش بسیاری در شکل‌گیری شخصیت و رفتار کودک دارد؛ محیط گرم و دوستانه‌ی خانواده که در آن پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده، روابط خوب و صمیمانه‌ای دارند، معمولاً کودکانی سالم، با شخصیتی مثبت و فعال بار می‌آیند که بازتاب عشق و علاقه‌ی خانوادگی است و برعکس، خانواده‌ی از هم‌پاشیده و زندگی در محیط‌های آلوده و انحرافی، مراقبت دقیق نکردن والدین و بی‌توجهی آنها در امر تعلیم و تربیت فرزندان، اساس کجروی‌ها را در کودکی پایه‌گذاری می‌کند که این امر در نوجوانی با شدت و حدت ظاهر می‌شود (ستوده، ۱۳۸۵: ۵۰). بر همین اساس، نظریه‌ی همنشینی افتراقی ساترلند بر این باور است که افراد یک جامعه از طریق فرایند همنشینی با شبکه‌ی اجتماعی ناباب نظیر اعضای خانواده، فرهنگ و ارزش‌های بزهکارانه و جنایی را فرا می‌گیرند. از طرفی دیگر، کوهن نیز خرده‌فرهنگ نابهنجار را شیوه‌ی خاص زندگی برخی افراد و گروه‌ها در جامعه می‌داند که شیوه‌ی زندگی‌شان تبدیل به نوعی سنت در آن جامعه شده است و همین خرده‌فرهنگ در خانواده باعث روی آوردن افراد به رفتارهای بزهکارانه می‌شود. همچنین اگنیو در نظریه‌ی فشار بیان می‌کند، از دست دادن روابط و یا روابط منفی و آزار دهنده با والدین، اعضای خانواده و فشارهای ناشی از رویدادهای استرس‌زای زندگی می‌تواند به ظهور رفتارهای بزهکارانه منجر شود (piers & Messerschmidt, 2005: 178-240).

نکته‌ی مهم و تأمل‌برانگیز این است که خانواده مکمل جامعه است و با تغییرات جامعه مفهوم وظایف خانواده هم تغییر می‌کند؛ بنابراین خانواده یک سیستم باز در حال تحول است؛ یعنی دائماً داده‌هایی را از «برون خانواده» می‌گیرد و به آن می‌دهد و خود را با تقاضاهای مختلف مراحل تکاملی خود تطبیق می‌دهد. در نتیجه ساخت خانواده بسیار مهم و در خور پژوهش و مطالعه است؛ چراکه ساخت خانواده مجموعه‌ی نامرئی از انتظارات عملکردی است که شیوه‌های مرادده یا میان-کنش‌های اعضای خانواده را سازمان می‌دهد. خانواده سیستمی است که عملکرد آن از طریق الگوهای مرادده‌ای انجام می‌شود. مرادوات یا میان‌کنش‌های تکراری، الگوهایی به وجود می‌آورند مبنی بر اینکه چطور، چه وقت و با چه کسی رابطه برقرار شود و همین الگوها زیربنای

سیستم را هم تشکیل می‌دهد؛ در حقیقت الگوهای مروده‌ای رفتار اعضای خانواده را منظم می‌کند (Minuchin, 1984).

در توضیح بیشتر مطلب فوق باید اضافه کرد که با تغییر جامعه، خانواده نیز تغییر خواهد کرد (همان: ۷۹) و همچنین با پیشرفت و توسعه‌ی جوامع، خانواده‌ها نیز در پی برآورده کردن نیازهای جدیدی هستند که ارمغان جوامع جدید است؛ بنابراین ساخت خانواده باید بتواند با تغییر شرایط تطبیق پیدا کند. خانواده سیستمی است که تداوم آن بستگی به دامن‌های مقبولی از الگوها، وجود الگوهای مروده‌ای جایگزین و انعطاف در به حرکت درآوردن الگوها هنگام لزوم دارد. چون خانواده پاسخ‌گوی تغییرات درونی و بیرونی است، باید بتواند خود را طوری دگرگون کند که جوابگوی شرایط تازه باشد، البته بی‌آنکه یکنواختی خود را که ضامن چارچوبی برای اعضای آن است از دست بدهد (همان: ۸۲).

۴- روش پژوهش

این تحقیق به دنبال تبیین کلی از فرایند چگونگی زندگی در خانواده و سابقه‌دار شدن زنان است. به دلیل حساسیت موقعیت جامعه‌ی مورد مطالعه و کسب اطلاعات عمیق و واقعی از تحقیق کیفی و برای کشف مدل مفهومی از این فرایند بر پایه‌ی دیدگاه مشارکت‌کنندگان از روش‌شناسی نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده شد تا تبیین کاملی از این موضوع در نمونه‌ی خاص زنان سابقه‌دار به دست آید. در واقع، محقق نظریه‌ی زمینه‌ای به دنبال خلق نظریه‌ای در بررسی و مطالعه‌ی کسانی است که در فرایند کنش یا تعامل مشابهی درگیرند (Strauss & Corbin, ۱۹۹۹). برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. بدین ترتیب که از مددجویان زن با سوءسابقه و جرم‌های مختلف انتخاب شد که اطلاعات غنی و زیادی در راستای خلق مدل مفهومی تحقیق فراهم شود.

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌ی عمیق و نیمه‌ساختار یافته استفاده شده است. معمولاً محقق مصاحبه‌هایی در حدود ۲ الی ۸ ساعت در میدان تحقیق انجام داد. راهنمای سؤالات مصاحبه به فراخور شرایط و فرایند مصاحبه گاهی کم یا زیاد شدند و در صورت نیاز از مشارکت‌کننده سؤالات بیشتری پرسیده می‌شد. همکاری مددجویان زندانی در مصاحبه آزادانه و با کسب رضایت‌شان انجام شد و در ابتدای مصاحبه تمامی حقوق به مشارکت‌کنندگان توضیح داده شده و سپس با رضایت مددجویان مصاحبه آغاز شد.

در این تحقیق، اشباع نظری نقطه‌ی پایانی برای حجم نمونه و گردآوری داده‌ها در نظر گرفته شده است. نمونه‌ی این تحقیق پس از مصاحبه با ۱۳ نفر از مددجویان زن سابقه‌دار محکوم در شهرستان کرمان به اشباع نظری رسید.

در فرایند انجام مصاحبه‌ها و تحلیل آنها پژوهشگر متوجه انباشت و تکمیل اطلاعات از سوی مشارکت‌کنندگان مختلف شد تا اینکه از مصاحبه‌ی نفر دهم به بعد محقق متوجه شد اطلاعات چندانی به یافته‌های قبلی افزوده نمی‌شود و اطلاعات مرتب تکرار می‌شوند.

در این روش، طی فرایندی رفت‌وبرگشتی به تدریج از دل کدها، مفاهیم و از دل مفاهیم، مقوله‌ها و از دل مقوله‌ها، نظریه بیرون می‌آید (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۸ به نقل از Strauss and Corbin, 1995:22). لذا برای تحلیل داده‌ها بر اساس روش تحلیل گلیزر و اشتراوس سه مرحله‌ی کدگذاری انجام شد: ۱- کدگذاری باز؛ ۲- کدگذاری محوری؛ ۳- کدگذاری گزینشی.

در کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها چندین بار خوانده و حدود ۷۰ مفهوم از جملات معنی‌دار استخراج شد. مفاهیم در کدگذاری محوری در ۸ مقوله‌ی فرعی و ۳ مقوله‌ی اصلی و انتزاعی‌تر تلفیق شدند. در نهایت یک مقوله‌ی هسته‌ای نهایی «منسجم نبودن خانواده زنان سابقه‌دار» که جامع و چکیده‌ای از تمامی مقولات اصلی و تحلیل داستانی از فرایند داده‌هاست استخراج شد.

در این پژوهش، از راهبردهای مثلث‌بندی، اعتبار پاسخ‌گو و مقایسه‌های تحلیلی برای اثبات قابلیت اعتماد ۱ و افزایش باورپذیری براساس نظریه‌ی زمینه‌ای اشتراوس و کوربین استفاده شده است. برای اعتباریابی یافته‌های تحقیق از مثلث‌بندی کدگذاران، محققان و کارشناسان زندان استفاده شد، بدین ترتیب که در جریان تحلیل اطلاعات، کدگذاران و محققان مختلف مشارکت داده شدند و بین آنها در مورد یافته‌های تحقیق توافق وجود داشت. نکاتی که از سوی مددکاران و روان‌شناسان زندان بعد از نتایج تحقیق ارائه شد، همگی در جهت تأیید یافته‌های تحقیق بودند.

در شیوه‌ی اعتبار پاسخ‌گو، بعد از تحلیل اطلاعات با چندی از مشارکت‌کنندگان تماس مجدد برقرار شد و متن مصاحبه و تحلیل آن برای تصدیق موارد با آنها مطرح شد تا اطمینان لازم به دست آید که خلاصه‌ی دقیق و کاملی از مباحث تهیه شده و نظرات و نکاتی که مشارکت‌کنندگان بر آن تأکید داشتند، در تحلیل اطلاعات، جست‌وجو و برجسته شده است. در روش سوم، یعنی مقایسه‌های تحلیلی همواره محقق در مراحل مختلف جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به پیش‌فرض‌های روش‌شناسی، سؤالات اساسی تحقیق و داده‌ها رجوع کرده و ساخت‌بندی مقولات و مدل پارادایمی

را با داده‌های خام مقایسه کرد تا از صحت یافته‌های تحقیق به دست آمده اطمینان حاصل کند. در این پژوهش با ۱۳ نفر از زندانیان زن سابقه‌دار کرمان مصاحبه شد که دامنه‌ی سنی آنها بین ۲۲ تا ۵۶ سالگی قرار داشت. همچنین سن اولین سابقه‌ی این زنان از ۱۷ سالگی تا ۴۵ سالگی متغیر بوده به طوری که سن اولین سابقه‌ی سه نفر زیر ۲۰ سال، هشت نفر بین ۲۱ تا ۳۰ سال و دو نفر آن‌ها بالای سی سالگی بود. نوع جرم ۵ نفر از زندانیان مواد مخدر، ۴ نفر رابطه‌ی نامشروع، ۳ نفر سرقت و کلاهبرداری و ۱ نفر قتل بود و تعداد سابقه‌ی یک نفر از آنها ۶ بار، سه نفر بین ۳ تا ۴ بار و سایر (نه نفر) افراد شرکت کننده ۲ بار بوده است. وضعیت تأهل هشت نفر از مشارکت کنندگان این تحقیق مطلقه و ۴ نفر متأهل و ۱ نفر مجرد بود. شش نفر از مشارکت کنندگان دارای یک فرزند و یک نفر دارای ۶ فرزند و سایرین فرزندی نداشتند. تحصیلات بیشتر زنان سابقه‌دار زیر دیپلم بود؛ به طوری که ۲ نفر بیسواد، ۳ نفر دبستان و ۵ نفر تا مقطع راهنمایی درس خوانده بودند و تنها ۲ نفر دیپلم و ۱ نفر تا مقطع لیسانس ادامه تحصیل داده بودند.

جدول ۱: ویژگی‌های مشارکت کنندگان

مشارکت کننده	سن	تأهل	تعداد فرزند	تحصیلات	تعداد سابقه	سن اولین سابقه
۱	۲۹	متأهل	-	دیپلم	۲	۲۵
۲	۳۲	مطلقه	۱	دیپلم	۲	۲۹
۳	۳۹	مطلقه	۱	لیسانس	۴	۲۴
۴	۲۲	مجرد	-	دبستان	۲	۲۰
۵	۳۲	مطلقه	۱	دبستان	۲	۳۰
۶	۲۶	مطلقه	-	دبستان	۳	۲۱
۷	۲۸	مطلقه	-	سیکل	۲	۲۴
۸	۵۶	متأهل	۶	بیسواد	۲	۴۵
۹	۳۹	مطلقه	۱	سیکل	۳	۳۱
۱۰	۳۶	مطلقه	-	بیسواد	۶	۲۶
۱۱	۲۳	متأهل	-	سیکل	۲	۱۹
۱۲	۲۸	متأهل	۱	سیکل	۲	۱۷
۱۳	۳۵	مطلقه	۱	سیکل	۲	۳۲

۵- یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، مقوله‌ی محوری و هسته که همواره از داده‌ها به دست می‌آید و تمامی مقوله‌های اصلی دیگر به آن مرتبط می‌شوند، منسجم نبودن خانواده زنان سابقه‌دار است. پدیده‌ی محوری این تحقیق بیان می‌کند، پیامد چگونگی و کیفیت روابط بین اعضای خانواده نقش مهمی در اعمال زنان زندانی، جرم و تکرار آن دارد. از آنجا که پدیده‌ی محوری از مقولات اصلی «از هم گسیختگی روابط خانوادگی»، «والدین فاقد صلاحیت»، و «زیست فقیرانه‌ی خانواده» استخراج شده است، «منسجم نبودن خانواده‌ی زنان سابقه‌دار» نام گرفت. به عبارتی دیگر، زنان زندانی نتوانستند در خانواده‌ی منسجم احساس امنیت و آرامش را کسب کنند، در نتیجه با یک‌سری چالش‌ها و بحران‌هایی مواجه شدند که موجب شده آنها به سمت کژرفتاری کشیده شوند. این سه مقوله اصلی نیز از مقولات فرعی دیگری منبعت شده‌اند که در ادامه هر یک از مقولات اصلی استخراج شده با نقل‌قول‌های مشارکت‌کنندگان توضیح داده می‌شود.

۵-۱- شرایط علی: والدین فاقد صلاحیت

والدین فاقد صلاحیت در سرپرستی از فرزندان، به عنوان شرایط علی، توضیح مناسبی از سازوکار شکل‌گیری پدیده‌ی محوری «منسجم نبودن خانواده» در زندگی زنان سابقه‌دار است. مقولات فرعی شامل «خشونت والدین علیه فرزندان در خانواده»، «خرده فرهنگ انحرافی در خانواده» و «والدین بدسرپرست معتاد» می‌شود که نشان می‌دهد زنان سابقه‌دار همواره از والدین صلاحیت‌دار محروم بوده‌اند و به همین دلیل در خانواده‌ی نامنجمی به‌سربرده‌اند و این آشفتگی در آنها نیز رسوخ کرده و به صورت ارتکاب جرائم متعدد بروز کرده است.

الف- خشونت والدین علیه فرزندان در خانواده: مفاهیم استخراج شده از گفته‌های زندانیان زن سابقه‌دار حاکی از تعاملات خشونت‌آمیز والدین با فرزندان و تخریب انسجام و یگانگی در بین اعضای خانواده و در نهایت تحریک آنها به سمت جرم و جنایت شده است. مفاهیم اشاره‌شده‌ی آنها شامل یادآوری تنبیه پدر در کودکی، شباهت اخلاقی تند به پدر و مادر، رفتار پرخاشگرانه پدر و مادر، عقده‌ای شدن به دلیل تحقیر و رفتار بد والدین است.

مشارکت‌کننده‌ای چنین نقل می‌کند:

هیچوقت یادم نمیره، بابام خیلی کتکم زد به خاطر همین می‌خواستم راحت بشم و از خانه بروم، من یک وقتی عصبی میشم به بابام رفتم، همینم کار دستمون داد و باعث شد چند بار دچار سوءسابقه بشم.

مشارکت‌کننده‌ای در مورد خشونت پدرش در خانه چنین می‌گوید:

پدرم خیلی ما را می‌زد، مثلاً یک بار منو کرد تو حموم و با سیم بکسل منو زد، و هیچ وقت محبت پدری رو درک نکرد.

در زمینه رفتار پرخاشگرانه پدر و مادر چنین اظهار کردند:

من الان خودم مادرم هستم، خیلی فرق داره به بچه‌ام بگم بشین یا بتمرگ یا جلوی جمع بد باهاش صحبت کنم، بهش فحش بدهم و کمش بیارم، اینا رو پدر و مادرم انجام دادند، گفتم حداقل من با بچه‌ام درست رفتار کنم که اونم مثل من نشه.

ب- خرده‌فرهنگ انحرافی در خانواده: مفاهیم خلافکار و سابقه‌دار بودن اعضای خانواده،

مصرف مواد باهم در خانه، مواد فروش بودن والدین، همراهی و همدستی پدر و مادر در ارتکاب جرم، خلافکاری طایفه‌ای، توجه خلافها از سوی پدر و مادر، فداکاری برای شوهر خلافکار و اعتیاد همسر همگی حاکی از تسلط یک نوع خرده‌فرهنگ انحرافی در بین اعضای خانواده است. تعدادی از زنان مشارکت‌کننده که خانواده‌ای خلافکار داشته‌اند ذکر کردند:

بچه بودم بابام به جرم قتل غیر عمد افتاد زندان، منم برای کار اوادم کرمان با چند نفر دوست شدم و افتادم تو کار خلاف، آخرین جرمم سرقته
یا مشارکت‌کننده دیگری اظهار کرد:

پدرم همین الان زندانه، موقع دستگیری پدرم همراهمون بود.

مفهوم دیگر «همراهی و همدستی پدر و مادر» در ارتکاب جرم است که مشارکت‌کنندگان در این مورد توضیح دادند:

ما اولش میرفتیم برای رابطه با مردها، پدرمون از دور مراقب بود تا سرمون کلاه نره و جوونا اذیتمان نکنن، و اگر پولمون ندادن پدرم برای دعوا بیاد.

مشارکت‌کننده‌ای در مورد خلافکاری طایفه‌ای بیان کرد:

خیلی از رفتارمون ریشه در آبا و اجدادمون داره، افکار و ذات ما ریشه در گذشتگان ما داره، بین طایفه‌ها کشتارهای زیادی اتفاق میفته و ادامه پیدا می‌کنه و هنوزم هست.

برخی از مشارکت‌کنندگان زن به دلیل خلافکار بودن شوهر و فداکاری برای او و زندگی مشترکشان گرفتار شدند:

جرم اولیم چک بود، همین شوهرم که میگم؛ گفت من چک‌های زنش رو قبول دارم چک‌های خودش رو قبول ندارم. مثله دیوونه‌ها، چک کشیدم دادم به جا او، که اونو زندان نیارن که دیگه خودم گرفتار شدم.

اظهارات مشارکت‌کننده‌ای حاکی از اعتیاد همسر است:

اولین بار مواد الکلی را با شوهرم خوردم، دیگه اون می‌خورد منم می‌خوردم، اینقدر که یک‌بار شوهرم گفت خیلی خوردی حالت بد شده.

ج- والدین بدسرپرست معتاد: مفاهیم اعتیاد مادر و مادر بزرگ، اعتیاد پدر، تمایل نداشتن به زندگی با والدین معتاد، انتقال اعتیاد از والدین به فرزندان، سوءاستفاده از فرزندان برای تهیه مواد مخدر، ترس از بازگشت اعتیاد در خانواده‌ی معتاد و ایفای نقش ناموفق والدین معتاد در صحبت‌های مشارکت‌کنندگان حاکی از مقوله‌ی والدین بدسرپرست معتاد در خانواده است. در مورد اعتیاد مادر و مادر بزرگ در خانواده تعدادی از مشارکت‌کنندگان چنین بیان کردند:

بابام به مامانم می‌گفت زن ترک کن، خوبیت نداره، اینقدر اذیت نکن، مامان بزرگم هم با مامانم تریاک مصرف می‌کرد و زندگی من و مامانم را خراب کرد.

در مورد اعتیاد پدر نیز بیان داشتند:

بابام شیشه‌ایه، معتاد به شیشه خرابه، خیلی وضعش خرابه، همین جورم ما رو اذیت می‌کرده، حتی به من و مامانم فحش زشت می‌داد، منو اذیت می‌کنه، می‌زنه، فحش و بد و بیراه به من می‌گه.

مشارکت‌کنندگان در مورد تمایل نداشتن به زندگی با والدین معتاد توضیح دادند:

مادرم معتاد بود همش با پدرم دعوا می‌کرد، پدر و مادرم کاری کردند من دست به خیلی کارها زدم اصلاً مشروب‌خور شدم.

مشارکت‌کنندگان مفهوم انتقال اعتیاد از والدین به فرزندان را چنین بیان کردند:

من و خواهرم از شکم مادر معتاد بودیم، تریاک و شیره می‌کشیدیم بعدش چیزهای دیگه، از تولدمون اینجور شدیم

سوءاستفاده‌ی والدین معتاد از فرزندان مفهوم دیگری است:

۱۳ سالم بود مادرم منو به زور برد پیش یک مردی برای پول موادش، گریه می‌کردم، نمی‌تونستم کاری کنم.

۲-۵- شرایط زمینه‌ای: از هم گسیختگی روابط خانوادگی

مقوله‌ی «ازهم گسیختگی روابط خانوادگی» شرایط زمینه‌ای و خاصی ایجاد کرده که در فرایند پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده و کنش و راهبردهای زنان سابقه‌دار نقش داشته است. مقوله‌ی اصلی ازهم گسیختگی روابط خانوادگی ۳ مقوله‌ی فرعی «فقدان والدین حمایتگر، ساخت نامتعارف خانواده، طلاق والدین و نادیده گرفتن فرزند بعد از جدایی» دارد.

الف- **فقدان والدین حمایتگر در زندگی:** این مقوله از مفاهیمی چون «مفاهیم حمایت هیچ‌جانبه‌ی والدین، نبود حمایت و پیش‌تیبانی خانواده، انتظار حمایت والدین در چالش‌های زندگی، ارزش حمایت معنوی والدین، نزاع برای دریافت حمایت مادی، حضور کم پدر در خانه، کمبود محبت و غفلت پدر و مادر، کمیت و کیفیت ارتباط با والدین، نقش حیاتی پدر و مادر در آینده‌ی فرزندان، نبود رابطه صمیمی با مادر و تلاش دختر برای کسب توجه خانواده» تشکیل شده است. یکی از مصاحبه‌کننده‌ها در مورد کیفیت ارتباط با والدینش بر این باور است:

با هم رابطه‌مون کارد و پنیره، مثلاً این چند سال پیش تو بچگی، پدرم سر به چی کم دعوامون می‌کرد به پدرم می‌گفتم ور من هیچی نمی‌خری، زندگی ما رو خراب کرد اگر پدرم معتاد نبود اگر چیزی داشت الان ايجور نبودیم، از پدر و مادرم بدم میاد هیچ کدومشون دوست نداشتم پدرم نمی‌داشت پدرم چون نونش می‌دادیم نمی‌خواست عروس بشیم می‌گفت نمی‌خوام عروس بشی تا خونه همسایه می‌رفتیم جیغ می‌زد که بیا.

مشارکت‌کننده‌ی دیگری درخصوص نبود رابطه‌ی صمیمی با مادر می‌گوید:

مادرم انگارش نه انگار کاری به ما نداشت. اصلاً می‌گی مادر نبود از تو شکمش در نیومده بودیم.

مشارکت‌کنندگان درخصوص مفهوم حمایت هیچ‌جانبه‌ی والدین بیان کردند:

هر دفعه بیرون بودم دختر خاله و دختر عمه‌م می‌دیدم که پدر و مادر اونا چقدر خوبن، همه کار براشون می‌کنن ولی پدر و مادر من هیچ کاری برای من نکردن حتی لباس عید هم نداشتم.

مفهوم ارزش حمایت معنوی والدین در گفته‌های مشارکت‌کنندگان تأکید شده است:

دختر نیاز به محبت داره خانوادم محبت نمی‌کردن.

همچنین در مورد نزاع برای دریافت حمایت مادی در زندان بیان کردند:

چند روز پیش با برادرم دعوا شد گفتم پول بریز برام گفت ندارم، گفتم برم به یه غریبه‌ای بگم پول بده، گفت: تو غلط می‌کنی.

ب- ساخت نامتعارف خانواده: این مقوله شامل مفاهیمی چون «تجربه‌ی یتیمی در سن پایین و خانواده‌ی بی‌سرپرست، زندگی در خانواده‌ی تک‌والدی، رنج مضاعف مرگ مادر و داشتن نامادری، مادر نان‌آور خانواده، ازدواج مجدد مادر و زندگی با ناپدری، آزار دیدن از سوی نامادری، هویت خانوادگی گمشده، زندانی شدن پدر و مادر و خانواده‌ی چندهمسری» است که در انسجام یا ازهم پاشیدگی خانواده در جامعه نقش دارد. مشارکت‌کنندگان در مورد تجربه‌ی یتیمی در سن پایین بیان کردند:

من خودم یتیم هستم پدرم فوت کرده الان ۳۵ ساله که پدرم فوت کرده.

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در مورد خانواده‌ی تک‌والدی بیان کرد:

تو بچگی مامانم از بابام جدا شد و از بچگی پهلوی مامانم بزرگ شدم، من یک دونه بچه بودم. مامانم میرفت سر کار تا دیروقت خونه تنها بودم، می‌رفتم خونه‌ی دوستم، با مامانم می‌کشیدم منم نشستم کنارشون کشیدم از فکر میومدم بیرون.

مصاحبه‌کننده‌ی دیگر در مورد چندهمسری پدر و آزار دیدن از سوی نامادری می‌گوید:

من از زمانی به عقل و هوش در اوادم بابا یه زنی بالا سر مادرم گرفته بود، زن بابام اذیتم می‌کرد، مادرم فوت کرد منم توخونه‌ها کلفتی می‌کردم چون زن بابام باهام بد بود.

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در مورد تجربه‌ی ناپدری می‌گوید:

مادرم رفت دوباره عروس شد، ناپدری‌ام معتاد بود منم ازش خیلی می‌ترسیدم، یجوری بود بدش نمی‌اومد باهام بخوابه، منم فرار کردم دیگه پام به اینجا واشد زندون مثل یه مردابه هرچی بیشتر فرو بری؛ هرکی اومده زندون آزاد شده بازم برگشته، خاکش دامن گیره.

ج- طلاق والدین و نادیده گرفتن فرزند بعد از جدایی: بیشتر مشارکت‌کنندگان در این تحقیق طلاق والدین و مشکلات اجتماعی، عاطفی، تربیتی و اقتصادی همراه آن را در سنین پایین و حساس تجربه کرده‌اند. در این مقوله، مفاهیم «طلاق والدین به‌خاطر دخالت مادرزن و پول، فرزند طلاق، جدایی والدین در دوران نوجوانی و حساس فرزند، ازدواج مجدد مادر و پدر، به یاد نداشتن پدر بعد از جدایی، دور بودن از والدین بعد از طلاق، نبود علاقه بین پدر و مادر، مشکل حضانت بعد از جدایی والدین و ناتوانی مادر در برآوردن هزینه‌های مادی بعد از جدایی» که از گفته‌های مشارکت‌کنندگان استخراج شدند.

یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد طلاق والدینش می‌گوید:

بچه بودم از هم جدا شدن هرکسی رفت برا خودش، پدرم رفت منم اصلاً یادم نی اصلاً نمی‌دونم چه شکلیه کیه؟ آدم خوبیه بدیه. منم سراغش نرفتم.

همچنین در مورد دور بودن از والدین بعد از طلاق گفته شد:

پدر و مادرم از هم جدا شدن، بابام رفت پی زندگی خودش زن گرفت مادرم رفت پیش مادرش مایم با مادرم بودیم، بعد از مدتی مادرمم عروس شد ما رو ترک کرد. ما پیش مامان بزرگمون و دایی‌مون زندگی می‌کردیم، داییم مواد می‌فروخت منم چند باری ور خاطر همین گرفتن سری آخر ریختن توخونه گرفتیمون.

در جایی دیگر مشارکت‌کننده از نبود علاقه بین پدر و مادرش می‌گوید:

همو بهتر جدا شدن همش بهم فُش می‌دادن همو می‌زدن عین سگ و گربه. نمی‌خواستن همو. مادرم از پدرم بدش می‌اومد معتاد بود دوستش نداشت. ماهم تو دعواهاشون همش گریه می‌کردیم. سخت بود یا از ترس می‌رفتیم یه گوشه‌ای قایم می‌شدیم. آرامش نداشتیم.

مصاحبه‌کننده‌ی دیگری که با ۳ بار سوءسابقه به خاطر رابطه و مواد در زندان بود از مشکلات حضانت بعد از جدایی می‌گوید:

بعد از جدایشون همش ما را به هم پاس می‌دادن. اون نمی‌خواست چون می‌خواست زن بگیره مادرمون هم می‌گفت من پول ندارم خونه ندارم نمی‌تونم می‌خوام عروس بشم، احساس اضافی بودن می‌کردیم ناشکری نمی‌کنم ولی کاش خدا به همچی کسایی بچه نمی‌داد.

۵-۳- شرایط مداخله‌گر: زیست فقیرانه‌ی خانواده

سومین مقوله‌ی اصلی تحقیق «زیست فقیرانه در خانواده» است که از دو مقوله‌ی فرعی «فقر اقتصادی» و «فقر فرهنگی» در خانواده به‌دست آمده و از جمله شرایط مداخله‌گر در شکل‌گیری و زندگی کردن در شرایط فکری، اعتقادی و عاداتی نامناسب سبب زندگی فقیرانه‌ی شدید و از هم‌پاشیدگی خانواده می‌شود که در گرایش زنان به جرم نقش زیادی دارد.

الف- فقر اقتصادی خانواده: این مقوله از مفاهیم «نداشتن بضاعت مالی خانواده، وضعیت مادی بد خانواده، تأمین نیازهای اولیه‌ی خود در سن پایین، امکانات زندگی پایین خانواده، فریب خوردن به دلیل فقر خانواده، شرم از دستتنگی خانواده، ناتوانی والدین کارگر در تأمین هزینه‌ی

زندگی و بیماری صعب‌العلاج و احتیاج به درمان» تشکیل شده است. در این تحقیق نیز صحبت‌های مشارکت‌کنندگان حاکی از فقر مالی خانواده‌ی زنان سابقه‌دار است:

دیگه هیچکی از خوشی این کار را نمی‌کنه، بالاخره یک پدری می‌بینی نون شب بچه‌هاش نیست، پول زایمان زنش نیست مجبوره مثلاً یک نفر خلافکار عمده بهش میگه من یته تن مواد بهت میدم، این مواد رو ببر تهرون، ولی دیگه به عاقبتش فکر نمی‌کنه که شاید تو راه اینو بگیرن و چه حکمی براش صادر بشه. یا زنه مثلاً شوهرش مریضه سرطانیه، یا نمی‌دونم فلجه، فوت کرده یته چند تا بچه‌ی بی‌سرپرست رو دستشه، مجبوره تن به مواد بده، بعضیا معذرت می‌خوام خودفروشی می‌کنن، نمی‌دونم دزدی می‌کنن. باور کنیید تو جامعه فقط به خاطر فقر.

مشارکت‌کنندگان در مورد شرم از دستتنگی توضیح دادند:

بابام زندان بود نه شرایطی بود و نه چیزی؛ همیشه مامانم تو خونه‌ی دختر عموم کار میکرد، جارو، ظرف و همه کار دختر عموم را می‌کرد، شوهر دختر عموم پولدار بود و وضعشون خوب بود، هر روز این مدل لباس و اون مدل لباس می‌پوشیدن من می‌دیدم بهم برمی‌خورد.

مشارکت‌کنندگان در گفته‌های خود به مشکلات بیماری و احتیاج به درمان نیز اشاره کردند:

بچه‌ام شش ماهه بوده، وارد زندان شدم، الان بچه من ده ماهه، یک ماهه دیگه باید عملش کنن به خاطر چشمش، مجرای اشکش بسته‌ست. هزینه‌اش را توکل به خدا. شوهرم هم مریضه سرطانیه، اونم زندانه.

مفهوم فریب خوردن به دلیل فقر خانواده در اظهارات مشارکت‌کنندگان به‌دست آمد:

آدم به خاطر زندگی فقیرانه فریب ظاهر می‌خوره و یته سری اشتباه می‌کنه که فکر می‌کنیم همه ناخواسته پیش می‌ره، وقتی اومد زندون می‌فهمه اشتباه کرده که فایده نداره.

ب- فقر فرهنگی خانواده: فقر فرهنگی خانوادگی یکی از مقولات فرعی زیست فقیرانه در

خانواده است که از مفاهیم «تحصیلات کم و بیسوادی والدین، علاقه نداشتن به مطالعه، ترک تحصیل، تحصیلات پایین فرد، کار در کودکی، بی‌توجهی به سلامت بدن، ازدواج در سن پایین، تجربه‌ی جنسی زودرس، خرافه‌پرستی و گدایی همراه والدین» به‌دست آمده است. والدین زنان مطالعه شده عموماً بی‌سواد و یا سواد کمی داشتند:

پدرم دو اکابر، مادرم سیکل بود.

پدر مادرم بی‌سواد بودند.

زنان سابقه‌دار تحصیلات پایینی داشتند و ترک تحصیل نیز در این زنان زیاد به چشم می‌خورد:

نمی‌تونستم ادامه تحصیل بدهم همش به فکر خانواده‌ام بودم که والدینم داشتن از هم جدا می‌شدن به خاطر همین ترک تحصیل کردم.

تا اول دبیرستان خواندم بعد عاشق شدم دیگه مدرسه نرفتم.

من از مدرسه فرار می‌کردم دنبال مواد بودم، به خاطر همین درسو ول کردم.

همچنین این زنان علاقه‌ای به مطالعه و کتابخوانی نشان ندادند:

به کتاب خوندن و این چیزها علاقه ندارم.

مشارکت‌کنندگان درباره‌ی مفهوم تجربه‌ی ازدواج در سن پایین بیان کردند:

وقتی به خانه برگشتم با مستاجر مادر بزرگم در ۱۵ سالگی ازدواج کردم، شوهرم از من می‌خواست مثل ماهواره باشم تو رابطه. منم مخالفت کردم، اینقدر منو زد می‌خواست منو خفه کنه.

۱۳ سالگی ازدواج کردم بعد طلاق گرفتم و الان یه بچه دارم.

چون بابام نبود و زندان بود دایمی‌ام اجبارم کرد گفتن چون پدرت نیست باید زود عروس بشی، ازدواج کردم فهمیدم شیشه میکشه و همش منو می‌زد.

زنان درباره‌ی تجربه‌ی کار در کودکی بیان کردند:

از همون کودکی خودمو شناختم همش زحمت می‌کشیدم، پدرم سر برج پولم را می‌گرفت و به زنش می‌داد.

بی‌توجهی به بدن و سلامتی در اظهارات مشارکت‌کنندگان مشاهده شد:

۱۹ سالمه هیچ دندونی تو دهنم نیس از بس مواد کشیدم. مادرم از بس مواد کشیده ریه‌ش سوراخ شده و پدرم سرطان معده داره.

اظهارات برخی از مشارکت‌کنندگان از اعتقاد آنها به خرافات حکایت داشت:

من هر وقت مشکل داشتم می‌رفتم پیش فالگیر و بهم همه چیزو می‌گفت، دقیقاً همون می‌شد.

زندونی‌ها بهم می‌گفتند تو که خوشگلی چیزی کم نداری بیفتی زندون، منم میگم در هر صورتی پیشونی آدم هر چی باشه همونه، پیشونی آدم مینویسه زندون میوفتی.

جدول ۱: تحلیل مفاهیم و مقولات منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار

مقوله‌ی هسته‌ای	مقوله‌ی اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار	ازهم پاشیدگی روابط خانوادگی	فقدان والدین حمایتگر در زندگی	حمایت هیچ‌جانبه‌ی والدین، حمایت و پشتیبانی نکردن از خانواده، ارزش حمایت معنوی والدین، حضور کم پدر در خانه، کمبود محبت و غفلت پدر و مادر، کمیت و کیفیت ارتباط با والدین، نقش حیاتی پدر و مادر در آینده‌ی فرزندان، نداشتن رابطه‌ی صمیمی با مادر، بی‌توجهی و بی‌اعتنایی والدین
		ساخت نامتعارف خانواده	تجربه‌ی یتیمی در سن پایین، زندگی در خانواده‌ی تک‌والدی، رنج مضاعف مرگ مادر و داشتن نامادری، مادر نان‌آور خانواده، زندگی با ناپدری، آزار از سوی نامادری، زندانی شدن والدین، خانواده‌ی چندهمسری
		طلاق والدین و نادیده گرفتن فرزندان بعد از جدایی	طلاق والدین، بلا تکلیفی فرزند طلاق، جدایی والدین در دوران نوجوانی و حساس فرزند، فراموشی فرزند بعد از ازدواج مجدد، دور بودن از والدین بعد از طلاق، نبود علاقه بین پدر و مادر، مشکل حضانت بعد از جدایی والدین
	والدین فاقد صلاحیت	خشونت والدین علیه فرزندان	به یاد داشتن تشبیه پدر در دوران کودکی، شایهت بد اخلاقی فرزند به پدر و مادر، رفتار پر خاشاکرانه پدر و مادر، عقده‌ای شدن به دلیل تحقیر و رفتار بد والدین
		خرده فرهنگ انحرافی در خانواده	خلافکار و سابقه‌دار بودن اعضای خانواده، مواد فروش بودن والدین، همراهی و همدستی پدر و مادر در ارتکاب جرم، خلافکاری طایفه‌ای، توجیه خلاف‌ها از سوی پدر و مادر، فداکاری برای شوهر خلافکار، اعتیاد همسر
		زندگی با والدین بدسرپرست معناد	اعتیاد مادر و مادر بزرگ، بی‌توجهی مادر معناد به آینده‌ی فرزندان، اعتیاد پدر، تلاش پدر برای معناد کردن مادر، تمایل نداشتن به زندگی با والدین معناد، انتقال اعتیاد از والدین به فرزندان، سوءاستفاده از فرزندان برای تهیه‌ی مواد مخدر
	زیست فقیرانه در خانواده	فقر فرهنگی خانواده	تحصیلات کم والدین، علاقه نداشتن به مطالعه، ترک تحصیل، تحصیلات پایین فرد، کار در کودکی، کلفتی در کودکی، بی‌توجهی به سلامتی بدن، ازدواج در سن پایین، تجربه‌ی جنسی زودرس، خرافه‌پرستی، گلدایی همراه والدین
		فقر اقتصادی خانواده	عدم بضاعت مالی خانواده، وضعیت مادی بد خانواده، تأمین نیازهای اولیه‌ی خود در سن پایین، امکانات زندگی پایین خانواده، فریب خوردن به دلیل فقر خانواده، شرم از دستنگی، ناتوانی والدین کارگر در تأمین هزینه‌ی زندگی، بیماری صعب‌العلاج و احتیاج به درمان

۴-۵- راهبردهای مشارکت‌کنندگان

استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در پاسخ به پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار شامل «توجیهات کنش انحرافی، همسان‌همسری بین سابقه‌داران و تشکیل زنجیره‌ی منحرفانه» می‌شود. طبق گفته‌های مشارکت‌کنندگان، زنان سابقه‌دار بعد از اینکه برچسب متهم و مجرم بودن را دریافت کردند، جامعه و حتی خانواده آنها را طرد کرده است و علاوه بر این، شرایط خانوادگی مساعدی نیز برای حمایت شدن و رسیدن در مسیر زندگی سالم ندارند. بنابراین یکی از کنش‌های افراد در پی این پدیده‌ی محوری گرویدن به حلقه‌های ارتباطی مجرمانه است که این افراد را هرچه بیشتر در ورطه‌ی بزهکاری غرق می‌کند. مشارکت‌کنندگان این چنین توضیح دادند:

از اینجا که رفتم رفت و آمد با کسی از آشنا و اقوام نداشتم، نمی‌خواستم هر کی رسید یه حرفی بزنه، برا چی رفتی تو، چکار کردی، سؤال پیچم می‌کردن، هر وقت مشکلی داشتم به همین دوستم که پسره زنگ می‌زدم چون فقط به اون اعتماد دارم.

راهبرد توجیه کردن در مشارکت‌کنندگان به صورت گوناگون نشان داده شد:

می‌گم یه وقتایی اتفاق می‌افته همه چیزها دست به دست هم می‌ده، هیچ‌کس از قصد نمیاد چون کسی رو بگیره، یا نمی‌خواد کار خلافی رو انجام بده، یه دفعه می‌بینی، دیگه انسان جایز الخطاست.

بالاخره ما هم داشتیم، مثل حضرت یوسف (ع) مثل امام موسی کاظم (ع) بودن انداختنشون زندان.

این افراد به لحاظ رعایت همسان‌همسری ناچار می‌شوند فردی متناسب با شرایط خانوادگی خاص خود انتخاب کنند؛ یعنی فردی که مانند آنها سابقه‌دار بوده و به نوعی برچسب منحرف دارد. این امر نیز می‌تواند به تکرار جرم در فرد منتهی شود. مشارکت‌کنندگان اظهار کردند:

شوهر دومم خلاف کار بود، یک وقتایی آدم از بی کسی براش اتفاق می‌افته.

۵-۵- پیامدها

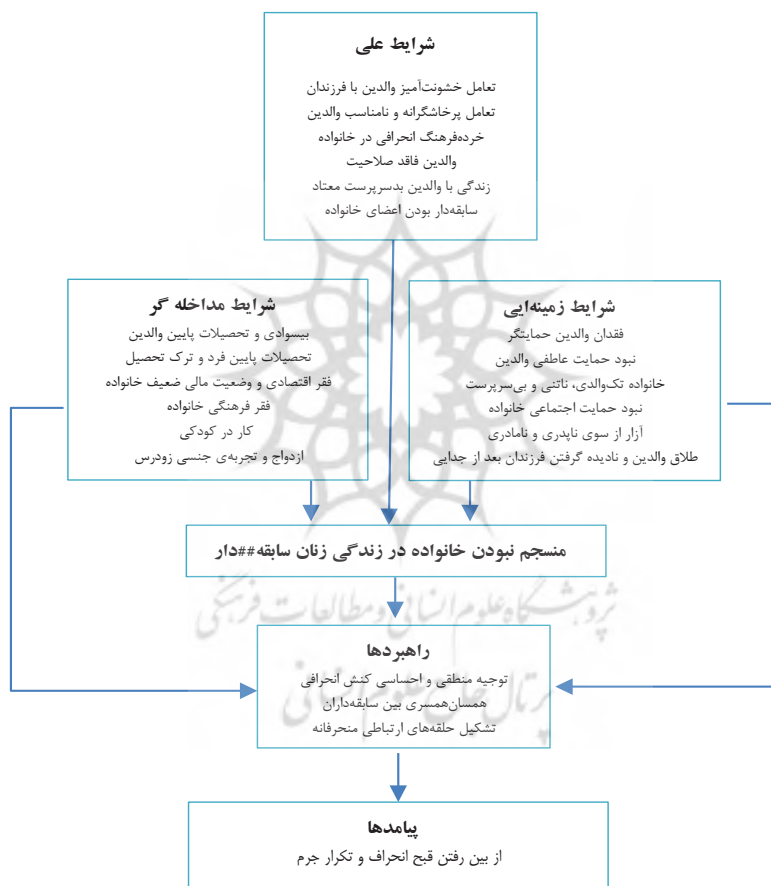
پیامدهای منتج شده از به‌کارگیری استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در مدل پارادایمی پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار شامل «از بین رفتن قبح انحراف و تکرار جرم» می‌شود. مشارکت‌کنندگان درباره‌ی پیامدهای مورد نظر ابراز کردند:

دفعه‌ی اول ۱۹ سالم بود، دفعه‌ی دوم ۲۲ سال.

حکم اولم ۳ سال بوده با سی گرم، رفتم دوباره با ۲ کیلو برگشتم.

خلاف یک چیزیه که آدم بهش عادت می‌کنه، دیگه غیر از خلاف کاری ندارم تازه سابقه دارم شدم. اصلاً نمی‌تونم هیچ‌جا برم سرکار. دفعه‌ی اول به‌خاطر مصرف مواد اومدم زندون، دیگه اومدم زندون همین‌جور کم‌کم تو زندون با این و اون دوست شدم رفتم بیرون مواد فروختم و دفعه‌ی دوم به‌خاطر فروش مواد افتادم زندون.

مشارکت‌کنندگان در برخورد با پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار با به‌کارگیری استراتژی‌های منفی، پیامد تلخ سابقه‌دار شدن و تکرار جرم را تجربه می‌کنند.



بحث و نتیجه‌گیری

مدل پارادایمی تحقیق، فرایند شکل‌گیری انسجام خانوادگی و تکرار جرم در زنان سابقه‌دار را تبیین می‌کند. در این مدل مشاهده می‌شود شرایط نامناسب خانوادگی از ابتدای زندگی در این زنان وجود داشته و هنوز ادامه دارد که موجب پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده و در نهایت تکرار جرم شده است. این شرایط مختلف در مشارکت‌کنندگان شامل اختلاف و تنش بین اعضای خانواده، نبود آرامش و صمیمیت در بین اعضای خانواده، زندگی با ناپدری و نامادری و آزار و اذیت شدن از سوی آنها، رفتار پر خاشگرانه و تحقیرآمیز پدر و مادر، خرده‌فرهنگ انحرافی و اعتیاد در والدین و اعضای خانواده، طلاق والدین و نادیده گرفتن فرزندان، نبود والدین و خانواده‌ی تک‌والدی، نبود حمایت عاطفی و اجتماعی والدین، تحصیلات پایین والدین و فقر فرهنگی و اقتصادی خانواده می‌شود. زنان مطالعه‌شده در این شرایط و مواجهه با پدیده‌ی محوری راهبردهای توجیه جرم، همسان‌همسری انحرافی و شبکه‌ی منحرفانه را اتخاذ می‌کنند که پیامد تکرار جرم و از بین رفتن قبح انحراف را به دنبال دارد. یافته‌های تحقیق حاکی است، مشکلات خانوادگی مختلفی در زندگی زنان سابقه‌دار وجود داشته و کماکان وجود دارد و برای رفع این مشکلات نیازمند مشاوره، روان‌درمانی و مددکاری هستند.

کانون خانواده‌ای که در اثر تعارض و جدال بین پدر و مادر آشفته است، آثاری در زندگی زنان زندانی این تحقیق گذاشته که چندین سال بعد به شکل عصیان جوانی و سرکشی از مقررات اجتماعی بروز می‌کند. نتایج تحقیقات قلخانباز و همکاران (۱۳۹۱)، صادقی‌فر (۱۳۸۹)، زاهد و الماسی (۱۳۸۶)، کی‌نیا (۱۳۸۶)، گیدنز (۱۳۸۵) و ستوده (۱۳۸۵). پذیرفته‌نشدن فرد در خانواده و فقدان صمیمیت بین اعضای خانواده را جزء عوامل اصلی انحرافات مردان معرفی می‌کند. تحقیقات والرشتاین و کلی (۱۹۸۰) و آهنگرانی و دهپهلوانی (۲۰۱۴). طلاق و تنش‌های روابط والدین بعد از آن را در رفتارهای مجرمانه‌ی پسران مؤثر می‌دانند. جانگر و همکاران (۲۰۱۳) و آشا (۲۰۱۸) نیز معتقدند، خانواده‌ی سببی موجب تحریک ارتکاب به جرم در زنان می‌شود. در این راستا، پژوهش حاضر ویژگی‌ها و شرایط خانوادگی زنان سابقه‌دار را از جنبه‌های گوناگون و از دیدگاه مشارکت‌کنندگان کشف و بیان کرد. در این پژوهش، بر اهمیت کیفیت شبکه‌ی خانوادگی، صلاحیت والدین و فقر فرهنگی و اقتصادی خانواده به‌عنوان مهم‌ترین شرایط شکل‌گیری منسجم نبودن خانواده در زنان مورد مطالعه و همچنین امکان اصلاح و بازپروری افراد در قالب خانواده تأکید شد. زیرا مطابق با نظریه‌های مختلف نظیر کولی، دورکیم، مرتن، ساترلند، کوهن و پارسونز زندگی در خانواده‌ی ازهم‌پاشیده و منحرف‌کننده - که از مسائلی نظیر خشونت، اعتیاد، خرده

فرهنگی انحرافی، حمایت نکردن و بی توجهی والدین، فقر اقتصادی و فرهنگی و خانواده‌ی ناپایدار رنج می‌برد- اساس کجروی‌ها را در زنان مطالعه‌شده پایه‌گذاری کرده است و این امر در نوجوانی با شدت ظاهر می‌شود و دوباره در مراحل بعدی زندگی ادامه می‌یابد. بنابراین سازوکار شرایط شکل‌گیری پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده و راهبردهای مشارکت‌کنندگان در نهایت به پیامد مخرب و منفی تکرار جرم و انحراف ثانویه در زنان سابقه‌دار منجر می‌شود.

با توجه به یافته‌های تحقیق، برای پیشگیری و حل فقدان انسجام خانوادگی و تکرار جرم در زنان سابقه‌دار موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- دریافت کمک از نهادهای رسمی و غیررسمی مثل کمیته‌ی امداد و بهزیستی برای شناسایی خانواده‌های بدسرپرست و بی‌سرپرست و دادن آموزش و مشاوره به این خانواده‌ها و فرزندانشان برای تربیت درست و تصحیح سرپرستی و همچنین نظارت بر عملکردشان؛

۲- اهمیت دادن مدارس به دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده و رسیدگی به وضعیت آنها از طریق نهادهای اجتماعی؛ نظارت رسمی و قانونی آموزش و پرورش- مدارس- در شناسایی، ریشه‌یابی و رسیدگی به وضعیت دانش‌آموزان مشکل‌دار، بدسرپرست و ترک تحصیل کرده؛ راهنمایی و مشاوره دادن به دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها. چراکه آموزش و پرورش فرایندی است که از طریق آن علاوه بر دانش باید مهارت، شایستگی و کیفیت‌های مطلوب رفتار یا منش به فرد آموخته شود (کوئن، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

۳- مشکل‌یابی دختران فراری از خانه و مشاوره‌ی مخصوص برای رسیدگی به وضعیت آنها و اجرای پروتکل حمایتی ویژه؛ نظارت رسمی و قانونی اداره‌ی بهزیستی بر این مسئله؛

۴- آموزش و فرهنگ‌سازی از سوی مدارس، رسانه‌های جمعی، خیریه‌ها و ... به خانواده‌ها و دختران در مورد مضرات و پیامدهای مصرف مواد مخدر؛

۵- حمایت اقتصادی و آموزش کسب درآمد و یکسری مهارت‌ها (مثل کارهای هنری از جمله شیرینی‌پزی، آشپزی، قالی‌بافی، خیاطی و ...) به مددجویان در زندان و همچنین خانواده‌های آنها، از طرف نهادهای اجتماعی نظیر بهزیستی، کمیته امداد، هلال احمر و حتی زندان ...؛

۶- تلاش برای بهبود شرایط روحی و روانی مددجویان و خانواده‌های ایشان از طریق روان‌درمانی و روان‌پزشکی و تا حد امکان درمان اختلالات شخصیتی، رفتاری و احساسی مددجویان توسط روان‌شناسان و روان‌پزشکان حاذق، برای توانمندسازی‌شان در مقابل مشکلات.

۷- آموزش مهارت‌های اجتماعی برای مددجویان جهت بهبود و بالا بردن سطح کیفیت روابط با خانواده و گرفتارنشدن در دام فریب اطرافیان؛

۸- ایجاد دفتر مددکاری ویژه‌ی مددجویان زن و خانواده‌ی آنها در بیرون از زندان برای نظارت و پیگیری و رسیدگی به وضعیت آنها.

از جمله محدودیت‌ها در مسیر این تحقیق انجام بازرسی‌های طولانی و وقت‌گیر هنگام ورود محقق به زندان، جلب رضایت زندانیان و اعتمادسازی در آنها و کسب اطلاعات واقعی از مشارکت‌کنندگان حین مصاحبه است.

منابع

- ◀ ابولپورهمایی، حسین، (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر امید به بازگشت به جامعه در بین زندانیان جوان زندان بندرعباس»، *دانش انتظامی هرمزگان*، ۴(۸).
- ◀ احمدی، حبیب، بیژن خواجه نوری و سید مجید موسوی، (۱۳۸۸). «عوامل مرتبط با بزهکاری دانش‌آموزان نوجوان»، *رفاه اجتماعی*، ش ۳۳.
- ◀ اخبار عمومی اداره کل زندانهای استان قم (۱۳۹۳). لزوم گسترش فعالیتهای اصلاحی و تربیتی در زندانها (www.qomprisons.ir)
- ◀ اعزازی، شهلا، (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات خانواده.
- ◀ انجمن جامعه‌شناسی ایران (۱۳۸۸). *زنان زندانی استانداردهای بین‌المللی و وضعیت داخلی* (www.isa.org.ir/node/2237).
- ◀ بزرگ منش، کاملیا؛ علی محمد نظری و کیانوش زهراکار، (۱۳۹۵). «اثربخشی خانواده‌درمانی بر انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده»، *پرستاری و مامایی جامع نگر*، ۲۶(۸۲).
- ◀ رشیدی، احمد و مریم براتی، (۱۳۹۵). «بررسی وضعیت زنان زندانی و روش‌های بازپروری آنها؛ مطالعه‌ی موردی زندانیان اراک در سال ۱۳۹۴»، *پژوهش‌نامه‌ی زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷(۳).
- ◀ ریماز، شهناز و همکاران، (۱۳۹۴). «بررسی سلامت روان و عوامل مؤثر بر آن در زنان زندانی»، *ره‌آورد سلامت*، ۱(۲).
- ◀ ریو، جان مارشال، (۱۳۸۲). *انگیزش و هیجان*. ترجمه‌ی یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
- ◀ زاهد زاهدانی، سید سعید و مسعود الماسی، (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش به رفتار بزهکارانه در میان حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان»، *فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، ۲(۳).
- ◀ ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۵). *آسیب‌شناسی اجتماعی - جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: آوای نور.
- ◀ شایگان، فریبا و صدیقه معتمدی، (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در بزهکاری زنان

- زنان، ۱۶ (۶۳). مقایسه‌ی زنان بزهکار با زنان غیر بزهکار تحت پوشش بهزیستی رباط کریم»، *مطالعات راهبردی زنان*.
- ◀ شجاعی، علی، (۱۳۸۲). تأثیر دیدگاه‌های فمینیستی بر حوزه جرم‌شناسی (پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی شهلا معظمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران).
- ◀ شیعه نیوز (۱۳۹۳). شایع ترین جرم زنان زندانی در ایران (<http://www.shia-news.com/fa/news/85124>).
- ◀ صادقی‌فر، مهدی، (۱۳۸۹). «عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش نوجوانان و جوانان پسر به بزهکاری و راهکارهای پیشگیری از آن»، *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۵ (۱۶).
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا، زینب جهاندار لاشکی و عبدالحسین کلانتری، ۱۳۹۹. «واکاوی اعتیاد مردان متأهل در یک مطالعه‌ی کیفی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۲، ش ۸۷.
- ◀ عابدینی، معصومه و داود عابدینی، (۱۳۹۷). «بررسی تأثیرات خانواده نابسامان بر ارتکاب جرم فرزندان»، *دانش انتظامی سمنان*، ۸ (۲۹).
- ◀ عشایری، طاهّا و فاطمه نامیان، (۱۳۹۸). «فرا تحلیل عوامل مؤثر بر پیشگیری از وقوع جرم»، *پژوهش‌های مدیریت انتظامی*، ۴ (۱).
- ◀ قربانی، مهدخت، (۱۳۹۶). «زنان در زندان بررسی و نقد کتاب جامعه‌شناسی زندان زنان»، *نقد کتاب علوم اجتماعی*، ۴ (۱۳).
- ◀ قلخان‌باز، احمد و همکاران، (۱۳۹۱). «عوامل مرتبط با تکرار زندانی شدن در بین زندانیان شهر تویسرکان»، *پزشکی قانونی*، ۱۹ (۱-۴).
- ◀ کوزر، لوئیس، (۱۳۸۵). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ◀ کوئن، بروس، (۱۳۸۸). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ◀ کی‌نیا، مهدی، (۱۳۸۶). *مبانی جرم‌شناسی*. تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نی.
- ◀ مسعودنیا، ابراهیم، (۱۳۹۶). «بررسی رابطه نارسایی در انسجام خانواده با شیوع خستگی فیزیکی و روانی در میان اعضای خانواده‌های نیروی انتظامی استان یزد»، *طب نظامی*، ۱۹ (۳).
- ◀ نرمایون، نوشین، محمدحسن جوادی و مرادعلی زارعی‌پور، (۱۳۹۶). «مقایسه سطح سلامت روان در زنان زندانی و غیر زندانی شهر ارومیه در سال ۱۳۹۵»، *پرستاری گروه‌های آسیب‌پذیر*، ۴ (۱۰).
- Ahangaran, Mohammad Rasool & Meisam Dehpahlavani, (2014). "The Role of Family in Abnormality and Crime in Children with a Case Study". *International Journal of Pediatrics*, 2(4-2).
- Asha, Bhandari, (2018). "The Role of the Family in Crime Causation: A

Comparative Study of 'Family of Orientation' and 'Family of Procreation' (A Study of Women Prisoners in the Central Jails of Rajasthan)". *Journal of International Women's Studies*, 19(3).

- ▶ Bogart, L. (2009). Students, perceived parenting style, and their later Romantic Attachment styles and preferred coping tendencies, (P.h.D dissertation, Carolina University).
- ▶ Junger, M. & et al. (2013). "Parental Criminality, Family Violence, and Intergenerational Transmission of Crime Within a Birth Cohort". *European Journal on Criminal Policy and Research*, 19.
- ▶ Marcia, J.E. (2002). "Concurring Pattens of Womans Identity Status, Styles, and Understanding of Children's Development", *Journal of Behavioral Development*, 25.
- ▶ Minuchin, S. (1984), *Family Kaleidoscope*. Cambridge: Harvard University press.
- ▶ Mohseni, Reza Ali, (2012). "The sociological analysis of prison: Costs and consequences", *Journal of Law and Conflict Resolution*, 4(1).
- ▶ Piers, B. & W. Messerschmidt James, (2005). "Criminology: A Sociological Approach", Oxford University.
- ▶ Richie, Beth E, (2001). "Challenges Incarcerated Women Face as They Return to Their Communities: Findings from Life History Interviews", *Crime & Delinquency*, 47(3).
- ▶ Strauss, A., & J. Corbin, (1999). *Basics of qualitative research: Procedures and techniques for developing grounded theory*. Ed: Thousand Oaks, CA: Sage.
- ▶ Wallerstein, J.S. & J.B. Kelly, (1980). *Surviving the breakup: How children & parents cope with white divorce*. New York: Basic Books.